

Negative facts and Truthmaker for Negative propositions

Amir Jalilighazizadeh*

Seyyed Mohammad Ali Hodjati**, Mohammad Saeedimehr***

Abstract

According to the maximalism about truthmaker, every true proposition has a truthmaker. One of the challenges faces maximalism is: what kind of entities are truthmakers of negative propositions? There are many solutions suggested by maximalists. One class of these solutions is based on negative entities. In the present paper we first briefly explain the problem. Then we indicate some solutions which are based on negative entities and some objections. These solutions are based on views entitled “totality states of affairs”, “polarity”, “absences” and “fundamental negative facts”. According to the solution based on totality states of affairs, in every negative case, in addition to positive facts the totality of them makes another fact, which in turn, plays the role of Truthmaker of negative proposition. According to the polarity solution, objects instantiate the properties into positive and negative manner and negative facts that result from the negative instantiation are considered as Truthmaker of negative propositions. According to the absence solution, the Truthmaker of negative proposition is considered as the absence of Truthmaker belonging to its alternative positive proposition. According to the fundamental negative facts solution, fundamentally there are negative facts the same as positive facts and these facts are Truthmaker of negative propositions. Finally, we will present our solution to the problem which is based on negative facts considered as the exemplification of relative non-

* PhD Student in Philosophy-Logic, Department of Philosophy, Tarbiat Modares University. Tehran, Iran, Amir.jalili@modares.ac.ir

** Associate Professor, Department of Philosophy, Tarbiat Modares University, (Corresponding Author), hojatima@modares.ac.ir

*** Professor, Department of Philosophy, Tarbiat Modares University, saeed@modares.ac.ir

Date received: 2020/12/13, Date of acceptance: 2021/02/08

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

entities, and we will show that this solution is free from the objections to which other solutions confront.

Keywords: Truthmaker, Negative propositions, Totality states of affairs, polarity, absences, Negative facts.

واقعیت‌های منفی و مسئله صادق‌ساز گزاره‌های سالبه

امیر جلیلی قاضی زاده*

سید محمد علی حجتی**، محمد سعیدی مهر***

چکیده

براساس حداکثرگرایی در باب صادق‌ساز، هر گزاره‌ی صادقی صادق‌ساز دارد. یکی از چالش‌های پیش روی حداکثرگرایان این مسئله است که: صادق‌سازهای گزاره‌های سالبه چه نوع اموری هستند؟ پاسخ‌های متعددی از سوی حداکثرگرایان به این مسئله داده شده است. یک رده از این پاسخ‌ها مبتنی بر امور منفی (عدمی) است. در این مقاله بعد از معرفی کوتاه مسئله، اشاره‌ای به بعضی پاسخهایی که مبتنی بر امور منفی هستند و برخی از اشکالاتی که دارند خواهیم داشت. این پاسخ‌ها به ترتیب مبتنی هستند بر وضعیت تام، قطبیت، غیاب و واقعیت‌های منفی بنیادین. براساس راه حل مبتنی بر وضعیت تام، علاوه بر واقعیت‌های مثبت، واقعیت‌های دیگری متشکل از تمامیت واقعیت‌های مثبت وجود دارند که نقش صادق‌ساز گزاره‌های سالبه را ایفاء می‌کنند. براساس پاسخ مبتنی بر قطبیت، اشیاء می‌توانند ویژگی‌ها را به دو نحو مثبت یا منفی تحقق بخشند و واقعیت‌های منفی که حاصل تحقق بخشی منفی ویژگی‌ها توسط اشیاء هستند، صادق‌ساز گزاره‌های سالبه محسوب می‌شوند. براساس پاسخ مبتنی بر غیاب، صادق‌ساز گزاره‌های سالبه غیاب صادق‌ساز گزاره‌ی ایجابی متناظرش است. براساس پاسخ مبتنی بر واقعیت‌های منفی بنیادین، واقعیت‌های منفی همانند واقعیت‌های مثبت به نحو بنیادین تحقق دارند و این واقعیت‌ها صادق‌ساز گزاره‌های سالبه هستند. در ادامه به ارائه‌ی راه حلی برای این مسئله

* دانشجوی دکتری فلسفه - منطق، گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس، Amir.jalili@modares.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، hojatima@modares.ac.ir

*** استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، saeed@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

مبتنی بر واقعیت‌های منفی و بر اساس تحقق اعدام مضاف پرداخته و نشان می‌دهیم که این راه حل بسیاری از اشکالات دیدگاه‌های مشابه را ندارد.

کلیدواژه‌ها: صادق‌ساز، گزاره‌های سالبه، وضعیت تام، قطبیت، غیاب، واقعیت‌های منفی.

۱. مقدمه

بر اساس شهودی بسیار قوی، گزاره‌های صادق^۱ به سبب چیزهایی در جهان صادقند. مثلاً گزاره‌ی "برف سفید است" صادق است زیرا واقعاً برف سفید است. این شهود را می‌توان در قالب اصل صادق‌ساز این‌چنین بیان کرد:

اصل صادق‌ساز: گزاره‌های صادق، صادق‌ساز Truthmaker دارند.^۲

در مثال پیش‌گفته، صادق‌ساز گزاره‌ی "برف سفید است" این واقعیت است که برف سفید است.

به رابطه‌ی بین صادق‌سازها و گزاره‌های صادق، رابطه‌ی "صادق‌سازی" گفته می‌شود. از جمله ویژگی‌های رابطه‌ی صادق‌سازی این است که:

اولاً: پاد متقارن (Asymmetric) است. یعنی این‌که چون صادق‌سازها هستند، گزاره‌های صادق صادقند نه این‌که چون گزاره‌های صادق صادقند، صادق‌سازها هستند. مثلاً چون برف سفید است؛ گزاره‌ی "برف سفید است" صادق است نه اینکه چون گزاره‌ی "برف سفید است" صادق است؛ برف سفید است. البته روشن است که این تقدم، متافیزیکی بوده و ممکن است به لحاظ معرفت‌شناختی وضع به گونه‌ی دیگری باشد.

ثانیاً: یک‌به‌یک نیست. یعنی این‌طور نیست که هر گزاره‌ی صادقی صرفاً یک صادق‌ساز داشته باشد و همچنین این‌طور نیست که هر صادق‌سازی، فقط صادق‌ساز یک گزاره باشد. مثلاً وجود خودکار روی این میز هم صادق‌ساز گزاره‌ی "خودکاری روی این میز است" و هم صادق‌ساز گزاره‌ی "چیزی روی این میز است" است. همچنین گزاره‌ی "چیزی روی این میز است" هم توسط خودکار روی این میز و هم توسط کتاب روی این میز صادق می‌شود. بنابراین یک گزاره می‌تواند صادق‌سازهای متعددی داشته باشد و نیز یک واقعیت می‌تواند صادق‌ساز گزاره‌های متعددی باشد.

ثالثاً: این رابطه نوعی ضروری‌سازی (Necessitation) را در خود دارد.^۳ یعنی ضرورتاً اگر صادق‌ساز گزاره‌ای موجود باشد، آن گزاره صادق است. (نه این‌که گزاره ذاتاً صدق ضروری دارد)

اگر کسی اصل صادق‌سازی را بدون هیچ قید و محدودیتی بپذیرد، "حداکثرگرا" در باب صادق‌ساز خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، حداکثرگرایی (Maximalism) در باب صادق‌ساز (از این پس حداکثرگرایی) این دیدگاه است که هر گزاره‌ی صادقی صادق‌ساز دارد. در مقابل حداکثرگرایی، محدودگرایی (Optimalism) در باب صادق‌ساز (از این پس محدودگرایی) قرار دارد که بر اساس آن صرفاً دسته‌ای از گزاره‌های صادق صادق‌ساز دارند. و به بیانی دیگر برخی گزاره‌های صادق صادق‌ساز ندارند.

به نظر می‌رسد که پذیرش محدودگرایی منجر به نظریه‌ای دوگانه درباره‌ی صدق می‌گردد. یعنی برخی چیزها صادقند به این سبب که صادق‌ساز دارند و برخی چیزها صادقند در عین این که چیزی آن‌ها را صادق نمی‌کند. بنابراین بر اساس این دیدگاه، مفهوم صدق مفهومی واحد نخواهد بود، که به نظر نتیجه‌ای ناخوشایند است. (Cameron, 2008b)

از طرفی دیگر، حداکثرگرایی اگرچه که دچار چنین اشکالی نیست اما در عین حال دیدگاهی کم‌دردسر نیز نیست. از جمله چالش‌های پیش روی حداکثرگرایی، مسئله‌ی صادق‌ساز گزاره‌های موجهاتی، گزاره‌های مربوط به گذشته و آینده و گزاره‌های سالبه است.

در این مقاله به مسئله‌ی صادق‌ساز گزاره‌های سالبه می‌پردازیم. ابتدا به معرفی این مسئله پرداخته سپس مروری اجمالی بر برخی از مهم‌ترین پاسخ‌های ارائه‌شده خواهیم داشت و در ادامه به ارائه‌ی راه حلی برای آن خواهیم پرداخت.

۲. مسئلهٔ صادق‌ساز گزاره‌های سالبه

گزاره‌ی "سیمرغ وجود ندارد" را در نظر بگیرید. این گزاره خبر از عدم چیزی در جهان می‌دهد نه خبر از وجود چیزی در جهان. از طرفی براساس حداکثرگرایی از آنجا که این گزاره صادق است پس صادق‌سازی هم دارد؛ یعنی باید چیزی در جهان باشد تا گزاره‌ی فوق را صادق کند.

به طور کلی گزاره‌های سالبه (بسیط یا مرکب) خبر از عدم چیزی یا عدم چیزی برای چیزی دیگر می‌دهند، بنابراین حداکثرگرا با چالشی در توضیح صادق‌ساز چنین گزاره‌هایی مواجه است: مسئله‌ی صادق‌ساز گزاره‌های سالبه.

پاسخ‌های متعددی از سوی حداکثرگرایان برای این مسئله ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را در دو دسته‌ی کلی طبقه‌بندی نمود:

۱. پاسخ‌های مبتنی بر ناسازگاری. راهکار کلی این دسته از نظریات یافتن امور ایجابی‌ای است که با گزاره‌های ایجابی متناظر با گزاره‌های سالبه ناسازگار است. بنابراین صادق‌ساز گزاره‌ی "a نیست" امری ایجابی است که f بودن a را طرد می‌کند (با "a است" f است) ناسازگار است) و بدین طریق صادق‌سازهای گزاره‌های سالبه، امری ایجابی خواهند بود. از جمله نظریه‌پردازان این ایده: دموس ((Demos, 1917))، کمرون ((Cameron, 2008)) و شافر ((Schaffer, 2008)), ((Schaffer, 2010)) هستند.

۲. پاسخ‌های مبتنی بر امور منفی (Negative entities). راهکار کلی این دسته از نظریات این است که جهان علاوه بر امور مثبت (ایجابی)، شامل امور منفی (عدمی) نیز هست و این امور منفی هستند که نقش صادق‌ساز گزاره‌های سالبه را ایفاء می‌کنند. از جمله‌ی این امور وضعیت‌های تام، غیاب‌ها و واقعیت‌های منفی هستند که در ادامه‌ی این مقاله با تفصیل بیشتری درباره‌ی آن‌ها حرف خواهیم زد.

۳. امور منفی (عدمی)

در بدو امر به نظر می‌رسد که امور منفی (عدمی)، هویاتی مشکوک هستند. در این راستا مولنار (Molnar, 2000) استدلال می‌کند که:

۱. جهان همه‌ی آن چیزی است که موجود است.
۲. آنچه که موجود است ایجابی است.
۳. بعضی ادعاهای سالبه در باب جهان صادقند.
۴. هر ادعایی در باب جهان که صادق باشد، توسط چیزهایی که موجودند صادق شده است.

نتیجتاً، گزاره‌های صادق سالبه بایستی صادق‌سازهایی ایجابی داشته باشند. و لذا راه‌حلی‌هایی که منجر به پذیرش امور عدمی (پاسخ‌های نوع دوم) می‌گردد، ناپذیرفتنی به نظر می‌رسد. و به این علت عمده‌ی تلاش نظریه‌پردازان این رده از پاسخ‌ها به تبیین این امور و پذیرفتنی جلوه دادن آن‌ها مصروف می‌شود. در ادامه بعد از اشاره‌ای مختصر به چند نظریه‌ی مهم که ذیل گروه دوم از پاسخ‌ها قرار می‌گیرند، به ارائه‌ی دیدگاهی جدید در این باب خواهیم پرداخت.

۴. وضعیت تام (Totality state of affairs)

فرض کنید روی این میز فقط یک کتاب و یک خودکار است. پس طبیعتاً این گزاره که "لیوانی روی این میز نیست" صادق است. صادق‌ساز این گزاره چیست؟ این واقعیت^۵ که کتابی روی این میز است و این واقعیت که خودکاری روی این میز است نمی‌توانند صادق‌ساز آن گزاره باشند چراکه می‌شود فرض کرد که این دو واقعیت محقق بوده و در عین حال این واقعیت که لیوانی روی این میز است نیز محقق باشد. در این صورت آن گزاره کاذب است حال آن‌که اگر آن دو واقعیت صادق‌ساز آن گزاره می‌بودند و با توجه به اینکه اگر صادق‌ساز گزاره‌ای موجود باشد، آن گزاره ضرورتاً صادق است؛ آن گزاره می‌بایست صادق باشد. پس این واقعیت که کتابی روی این میز است و این واقعیت که خودکاری روی این میز است نمی‌توانند صادق‌ساز گزاره‌ی "لیوانی روی این میز نیست" باشند.

حال اگر فرض کنیم که در کنار آن دو واقعیت، این هم واقعیتی باشد که: کتاب و خودکار تمام آن چیزهایی هستند که روی میز است. در این صورت این واقعیت اخیر می‌تواند صادق‌ساز گزاره‌ی "لیوانی روی این میز نیست" باشد. زیرا که طبق این واقعیت، به تعبیر مسامحی، جایی برای واقعیت‌های دیگر روی میز نمی‌ماند.

ایده‌ی آرسترانگ^۶ چنین چیزی است. در کنار همه‌ی واقعیت‌های مثبت (وضعیت‌های مثبت) واقعیت‌های دیگری هم هستند، تمامیت واقعیت‌ها (وضعیت تام)، که نقش صادق‌ساز گزاره‌های سالبه را ایفاء می‌کنند.

رابطه‌ی تمامیت رابطه‌ای است بین یک ویژگی و تمام اشیائی که آن ویژگی را دارند. مثلاً در مثال پیشین، بین کتاب و خودکار روی میز با ویژگی روی این میز بودن رابطه‌ی تمامیت برقرار است. و این یعنی اینکه کتاب و خودکار تنها چیزهایی هستند که روی این میز وجود دارند.

مجموع تمام بهره‌های عالم رابطه‌ی تمامیت را با ویژگی ببر بودن دارند. و واقعیت متناظر با آن این است که این مجموع بهره‌ها تمام بهره‌ها هستند. و این واقعیت صادق‌ساز گزاره‌ی "ببری خارج از این مجموعه وجود ندارد" است.

رابطه‌ی تمامیت می‌تواند بین همه‌ی وضعیت‌ها و ویژگی وضعیت بودن برقرار باشد. در این صورت واقعیت برساخته از آن این است که این وضعیت‌ها تمام وضعیت‌ها هستند که آن را "وضعیت تام" یا "تمامیت واقعیت‌ها" نامیده‌اند.

تمامیت واقعیت‌ها، واقعیتی است مرتبه‌ی دوم یعنی اینکه این واقعیت خود متشکل از واقعیت‌های دیگری است. نام این واقعیت را T می‌گذاریم در این صورت T صادق‌ساز همه‌ی گزاره‌های سالبه است.

مثلاً این گزاره که "سیمرغ موجود نیست" را در نظر بگیرید. بر اساس T واقعیت‌های موجود، تمام واقعیت‌ها هستند و از آن‌جا که در بین واقعیت‌های موجود این واقعیت که سیمرغ موجود است وجود ندارد و واقعیت‌های موجود تمام واقعیت‌ها هستند و واقعیت دیگری جز این‌ها نیست لذا بر این اساس T صادق‌ساز گزاره‌ی "سیمرغ موجود نیست" است.

البته T تنها صادق‌ساز گزاره‌های سالبه نیست بلکه بر اساس رابطه‌ی تمامیت، واقعیت‌های دیگری، همان‌طور که در بالا گفته شد، نیز داریم که صادق‌ساز برخی از گزاره‌های سالبه هستند. اگرچه T تنها صادق‌ساز گزاره‌های سالبه نیست اما صادق‌ساز همه‌ی گزاره‌های سالبه است. و لازم به ذکر است که T تنها صادق‌ساز گزاره‌های سالبه‌ی وجودی است. چراکه هر گزاره‌ی سالبه‌ی وجودی، در مورد چیزی ادعا می‌کند که آن چیز در عالم وجود ندارد. و این گزاره صادق است اگر و تنها اگر در تمام واقعیت‌های عالم آن چیز نباشد. لذا صادق‌ساز چنین گزاره‌هایی نمی‌تواند واقعیتی متشکل از رابطه‌ی تمامیت با بخشی از واقعیت‌ها باشد بلکه صادق‌ساز این گزاره‌ها واقعیتی متشکل از رابطه‌ی تمامیت و همه‌ی امور واقع یعنی T است.

روشن است که تمامیت واقعیت‌ها، همان‌طور که آرمسترانگ هم گفته (Armstrong, 2004, 70)، از سنخ واقعیت‌های منفی است. چراکه بر اساس این واقعیت، واقعیت‌های موجود تمام واقعیت‌ها هستند و به عبارتی دیگر واقعیتی جز واقعیت‌های موجود نیست. و این واقعیت که واقعیتی جز واقعیت‌های موجود نیست به وضوح واقعیتی منفی است. و به همین دلیل این ایده، ایده‌ی آرمسترانگ، را در زمره‌ی پاسخ‌های مبتنی بر امور منفی طبقه‌بندی نمودیم.

گذشته از ماهیت عجیب و غریب T به نظر می‌رسد این دیدگاه مشکلات دیگری هم دارد که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. بر اساس این نظریه، صادق‌ساز همه‌ی گزاره‌های سالبه‌ی وجودی یک چیز است. مثلاً همان چیزی که گزاره‌ی "سیمرغ وجود ندارد" را صادق می‌کند این گزاره که "اسب تک‌شاخ وجود ندارد" را نیز صادق می‌کند.

در حالی که شهوداً به نظر می‌رسد که این دو گزاره ادعاهایی در مورد چیزهایی به کلی متفاوتی هستند و انتظار می‌رود که صادق‌سازهای متفاوتی نیز داشته باشند.

۲. به نظر می‌رسد واقعیت‌های تمامیتی و از جمله T فی نفسه نقش علی‌ای در جهان ندارند و در واقع تمام قدرت علی‌شان مربوط به مقوماتشان (Constituents) (واقعیت‌های مرتبه‌ی اول) است. و با توجه به اصل الثائیک (Eleatic Principle) که مورد پذیرش آرمسترانگ نیز هست (Armstrong, 1997, 41): اگر چیزی دارای قدرت علی در جهان نباشد در جهان موجود نیست و به عبارت دیگر از آن‌جا که موجودیت ملازم است با دارای اثر بودن، نمی‌توان قائل به تحقق واقعیت‌های تمامیتی از جمله T شد.

۵. قطبیت (Polarity) واقعیت‌ها

بر اساس پیشنهاد بیل (Beal, 2000) که تدقیق ایده‌ی راسل ((Russell, 1985)) است، صادق‌ساز گزاره‌های سالبه، واقعیت‌های منفی هستند. از نظر او واقعیت‌ها دو نوع هستند: واقعیت‌های مثبت و واقعیت‌های منفی. تفاوت این دو نوع از واقعیت صرفاً در چیزی است که او آن را "قطبیت" می‌نامد.

توضیح اینکه بیل ساختار یک واقعیت اتمی را به صورت $\langle r_n, d_1, \dots, d_n, i \rangle$ می‌داند که در آن r_n یک ویژگی یا نسبت، d_1 و ... و d_n هرکدام یک شیء و i یکی از دو قطب ۱ و ۰ است. در صورتی که در یک واقعیت اتمی i یک باشد؛ آن واقعیت واقعیتی مثبت خواهد بود و آن واقعیت این است که d_1 و ... و d_n ویژگی (یا رابطه‌ی) r_n را دارند. و در صورتی که در یک واقعیت اتمی i صفر باشد؛ آن واقعیت واقعیتی منفی خواهد بود و آن واقعیت این است که d_1 و ... و d_n ویژگی (یا رابطه‌ی) r_n را ندارند.

جهان متشکل از واقعیت‌های مثبت و منفی است و واقعیت‌های مثبت صادق‌ساز گزاره‌های ایجابی و واقعیت‌های منفی صادق‌ساز گزاره‌های سالبه هستند.

در این دیدگاه قطبیت در کنار اشیاء (Objects)، ویژگی‌ها (Properties) و روابط (Relations) مقوم واقعیت‌ها است و امری بنیادین (Fundamental) در جهان محسوب می‌شود (هیچ یک از قطب‌های یک و صفر قابل تحویل به دیگری و اصولاً به چیز دیگری نیستند).

بر اساس این دیدگاه هر شیء اگر ویژگی‌ای را داشته باشد، در نسبت با آن ویژگی دارای قطبیت مثبت است و اگر آن ویژگی را نداشته باشد در نسبت با آن ویژگی دارای قطبیت

منفی است. بنابراین هر شیء با تمام ویژگی‌ها در ارتباط است. و در نتیجه هر شیء جزئی و هر ویژگی در جهان (یا هر دسته از اشیاء و هر رابطه در جهان) یک واقعیت را تشکیل می‌دهند؛ و این به نظر عجیب می‌رسد.

به علاوه همانطور که کوکسو (Kukso, 2006) می‌گوید، قطبیت فی نفسه دارای هیچ قدرت علی نیست و وقتی یک واقعیت مثبت محقق می‌شود، همه‌ی قدرت علی‌اش مربوط به اجزای مقومش (منهای قطبیت) است. و اگر چنین باشد باتوجه به این اصل که: اگر چیزی دارای قدرت علی در جهان نباشد (اثری در جهان نداشته باشد)، در جهان موجود نیست. نمی‌توان به قطبیت قائل شد.

و در نهایت اینکه این نظریه، در صورت موفقیت، صرفاً از عهده‌ی تبیین صادق‌ساز بخشی از گزاره‌های سالبه برمی‌آید و تبیینی برای صادق‌ساز گزاره‌های سالبه‌ی وجودی مانند "سیمرغ موجود نیست" ارائه نمی‌دهد.

۶. غیاب‌ها (Absences)

بر اساس دیدگاه کوکسو (Kukso, 2006)، گزاره‌های سالبه‌ی صادق از این جهت صادق‌اند که صادق‌ساز گزاره‌ی ایجابی متناظرش غایب است. مثلاً گزاره‌ی "در این اتاق اسب آبی نیست" صادق است چون اسب آبی در این اتاق غایب است (حضور ندارد). در واقع غیبت این واقعیت که اسب آبی در این اتاق است صادق‌ساز آن گزاره است.

غیاب‌ها اموری متعلق به جهان فیزیکی هستند و دارای فضا زمان‌اند (Martin, 1996). غیاب مانند وجود و حضور، بنیادین بوده و قابل فروکاست نیست. از طرفی دیگر، غیاب متعلقش واقعیت است؛ یعنی در مورد هر واقعیتی می‌شود گفت آن واقعیت حاضر است یا غایب. بنابراین در این دیدگاه، غیاب‌ها شیء، چیز و واقعیت نیستند و اساساً غیاب یک هویت نیست بلکه غیبت یک هویت است (Kukso, 2006).

تفاوت این دیدگاه با دیدگاه قطبیت در این است که بر اساس دیدگاه قطبیت، صادق-سازهای گزاره‌های سالبه از سنخ واقعیت (واقعیت منفی) بوده در حالی که در این دیدگاه صادق‌سازها از سنخ واقعیت نبوده بلکه غیبت واقعیت‌هاست که به عنوان صادق‌ساز گزاره-های سالبه در نظر گرفته می‌شوند.

به نظر مهم‌ترین اشکال این نظریه این است که به هیچ‌وجه روشن نیست که غیاب‌ها به چه نحوی در جهان هستند. اگر امری شیء، چیز و واقعیت نباشد در این صورت اصلاً اسناد

واقعیت‌های منفی و مسئلهٔ صادق‌ساز گزاره‌های سالبه (امیر جلیلی قاضی زاده و دیگران) ۱۰۵

تحقق داشتن در جهان به آن چه معنایی دارد؟ و اگر این امور موجود نیستند چگونه می‌توانند وارد رابطه‌ی صادق‌سازی گردند؟

۷. واقعیت‌های منفی (Negative facts)

بر اساس پیشنهاد بارکر و جگو (Barker and Jago, 2011)، صادق‌ساز گزاره‌های سالبه واقعیت‌های منفی هستند. این واقعیت‌ها همانند واقعیت‌های مثبت، عناصر بنیادین جهان هستند (اشیاء و ویژگی‌ها از این امور انتزاع می‌شوند).

تفاوت واقعیت‌های مثبت و منفی در این دیدگاه برخلاف دیدگاه بیل در مقومات آن‌ها نیست. یعنی واقعیت مثبت a است و واقعیت منفی a نیست هر دو متشکل از شیء جزئی a و ویژگی f هستند با این تفاوت که نحوه‌ی رابطه‌ی a با f در اولی مصداق-بخشیدن (Instantiation) و در دیگری مصداق‌نبخشیدن (Anti-instantiation) است و هیچ‌کدام از این دو قابل فروکاست نیستند. مثلاً دو سیب قرمز و زرد را در نظر بگیرید؛ این واقعیت در مورد سیب اول که این سیب قرمز است و این واقعیت در مورد سیب دوم که این سیب قرمز نیست، هر دو از مقومات یکسانی تشکیل شده‌اند با این تفاوت که رابطه‌ی سیب و قرمزی در واقعیت اول رابطه‌ی نمونه‌دارکردن و در واقعیت دوم رابطه‌ی غیرنمونه‌دارکردن است.

از آن‌جا که قائلان به این دیدگاه "وجود داشتن" را ویژگی نمی‌دانند؛ در مورد واقعیت‌های وجودی مانند این واقعیت که این سیب موجود است نمی‌توانند بگویند که متشکل است از شیء سیب و ویژگی وجود داشتن. لذا مدافعان این نظریه تحلیل دیگری برای این نوع از واقعیت‌ها ارائه داده‌اند.

براساس این تحلیل وجود داشتن چیزی یعنی این‌که آن چیز دارای مصداق است و لذا وجود داشتن به یک ویژگی مرتبه‌ی دوم تحویل برده می‌شود: ویژگی دارای مصداق بودن. در این صورت اگر f وجود داشته باشد (یعنی چیزی در جهان f باشد) واقعیت متناظر با آن، که واقعیتی مثبت است، این واقعیت است که f بودن مصداق بخشیده شده است. و اگر f وجود نداشته باشد (یعنی چیزی در جهان f نباشد) واقعیت متناظر با آن، که واقعیتی منفی است، این واقعیت است که f بودن مصداق بخشیده نشده است.

به نظر می‌آید این دیدگاه برخی اشکالات دیدگاه مبتنی بر قطبیت را ندارد. چرا که هویت جدیدی را به مقومات واقعیت‌ها نمی‌افزاید. و از طرفی مشکل عدم صادق‌ساز برای

گزاره‌های سالبه‌ی وجودی را نیز ندارد چراکه براساس این دیدگاه واقعیت‌های منفی وجودی نیز تحقق دارند.

اما در عین حال همچنان بر اساس این دیدگاه، از هر شیء جزئی و هر ویژگی واقعیتی متشکل از آن دو تشکیل می‌شود (واقعیتی مثبت یا منفی). و به عبارتی دیگر همه‌ی اشیاء با همه‌ی ویژگی‌ها در ارتباط هستند. مثلاً این سیب قرمز، نه فقط با ویژگی قرمز بودن مرتبط است و این واقعیت که این سیب قرمز است را تشکیل می‌دهند بلکه با ویژگی زرد بودن، سبز بودن و ... در ارتباط (رابطه‌ی مصداق نبخشدن) است.

به‌علاوه رابطه‌ی مصداق نبخشدن غیر از رابطه‌ی مصداق بخشیدن است بنابراین این گزاره که "رابطه‌ی مصداق نبخشدن رابطه‌ی مصداق بخشیدن نیست" صادق است و نیازمند صادق‌ساز است. طبق تحلیل بالا صادق‌ساز گزاره‌ی $a \rightarrow f$ نیست. متشکل از a و f رابطه‌ی مصداق نبخشدن است. در این صورت واقعیتی که قرار است صادق‌ساز گزاره‌ی شود که براساس آن رابطه‌ی مصداق بخشیدن و مصداق نبخشدن متمایز هستند خود فرع بر تمایز رابطه‌ی مصداق بخشیدن و مصداق نبخشدن است.

در ادامه به بیان ایده‌ای در باب صادق‌ساز گزاره‌های سالبه با توسل به امور علمی می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که این دیدگاه، معایب نظریات پیش‌گفته را ندارد.

۸. واقعیت‌های منفی مبتنی بر تحقق اعدام

براساس این دیدگاه، صادق‌سازهای گزاره‌های سالبه واقعیت‌های منفی هستند با این توضیح که این واقعیت‌ها متشکل از اعدام مضاف‌اند. منظور از عدم مضاف یعنی عدم چیزی نه عدم همه چیز (عدم مطلق).

ابتدا به بیان استدلالی بر تحقق اعدام مضاف می‌پردازیم (نبویان، ۱۳۹۵، ۳۷۸).
بیان استدلال:

۱. اگر در عالم موجود محدودی تحقق داشته باشد، آن موجود در خارج از حد وجودی خود تحقق ندارد.

۲. اگر وجود آن موجود محدود، در خارج از حد وجودی‌اش محقق نباشد، پس عدم آن در محدوده‌ی خارج از حد وجودی او محقق است (و الا ارتفاع نقیضین رخ می‌دهد: نه وجودش محقق است نه عدمش).

۳. در عالم واقع، موجودات محدودی تحقق دارند.

پس: عدم موجود محدود در خارج از حد وجودی او در عالم واقع تحقق دارد. در واقع بر اساس این استدلال، در مورد هر شیء دو واقعیت تحقق دارد: این واقعیت که آن شیء در محدوده‌ی وجودی‌اش موجود است و این واقعیت که عدم آن شیء در خارج از حد وجودی‌اش تحقق دارد. در ادامه به توضیح بیشتری درباره‌ی واقعیت‌های عدمی خواهیم پرداخت اما پیش از آن لازم است که کمی در مورد مسئله‌ی مهم دیگری یعنی تمایز واقعیت‌های عدمی، صحبت کنیم.

ممکن است کسی ادعا کند که بر اساس این استدلال واقعیت عدمی تحقق دارد اما دارای تکثر نیست. به عبارت دیگر واقعیت‌های عدمی بر خلاف واقعیت‌های وجودی از هم متمایز نیستند و باز به بیانی دیگر صرفاً یک واقعیت عدمی تحقق دارد.

تکثر واقعیت‌های وجودی روشن به نظر می‌رسد. مثلاً این واقعیت که خودکاری روی این میز است غیر از این واقعیت است که کتابی روی این میز است. اما در مورد واقعیت‌های عدمی ممکن است این‌طور گمان شود که تکثری ندارند مثلاً عدم کتابی روی این میز از عدم خودکاری روی این میز متمایز نیست چراکه هر دو از سنخ عدم (نیستی) بوده و در اعدام تمایزی نیست.

می‌خواهیم استدلال کنیم که بر خلاف این تصور اولیه، واقعیت‌های عدمی نیز همانند واقعیت‌های وجودی دارای تکثر و تمایز هستند.

این دو واقعیت عدمی را در نظر بگیرید: عدم خودکار روی این میز و عدم کتاب روی این میز. اگر بین واقعیت‌های عدمی تمایزی نباشد در این صورت این دو در حقیقت اینهمان بوده و یک واقعیت هستند. بنابراین بر اساس اصل تمایزناپذیری اینهمان‌ها (اصل لایب-نیس)، این دو دارای ویژگی‌های یکسانی هستند و هیچ ویژگی‌ای وجود ندارد که یکی از این‌ها داشته باشد و دیگری فاقد آن باشد. اما این‌طور نیست. مثلاً این ویژگی را در نظر بگیرید: "قابل جمع بودن با این واقعیت که کتابی روی این میز است". روشن است که واقعیت اول (عدم خودکار روی این میز) این ویژگی را دارد اما واقعیت دوم (عدم کتاب روی این میز) این ویژگی را ندارد چرا که ممکن نیست که هم کتاب روی این میز تحقق داشته باشد و هم عدم کتاب. بنابراین واقعیت عدمی نخست ویژگی‌ای را دارد که واقعیت عدمی دوم فاقد آن است. لذا این دو اینهمان نیستند و در نتیجه متمایز از هم هستند.^۷

بر این اساس همان‌طور که در واقعیت‌های وجودی تمایز وجود دارد در واقعیت‌های عدمی نیز تمایز وجود دارد. لذا این‌طور نیست که صرفاً یک واقعیت عدمی محقق باشد بلکه واقعیت‌های عدمی متعددی محقق هستند.

حال با توجه به چنین واقعیت‌هایی، مسئله‌ی صادق‌ساز گزاره‌های سالبه پاسخ سراسری پیدا می‌کند: صادق‌ساز گزاره‌های سالبه واقعیت‌های عدمی هستند. مثلاً صادق‌ساز این گزاره که "روی این میز کتاب نیست" این واقعیت عدمی است: عدم کتاب روی این میز.

سوالی که این‌جا مطرح است این است که: عدم کتاب روی این میز چه نوع واقعیتی است؟ مقومات آن چیست؟ و تمایزش از واقعیت ایجابی متناظرش یعنی این واقعیت که کتابی روی این میز است به چه نحو است؟

برای پاسخ به این سوالات از واقعیت ایجابی شروع می‌کنیم. فرض کنید کتابی روی این میز باشد در این‌صورت این واقعیت که کتابی روی این میز است محقق است. روشن است که مقومات این واقعیت وجود کتاب، وجود میز و رابطه‌ی روی چیزی واقع شدن است.

حال این واقعیت که کتابی روی این میز نیست را در نظر بگیرید با توجه به استدلال بالا در تحقق اعدام مضاف، مقومات این واقعیت عبارتند از: عدم کتاب، وجود میز و رابطه‌ی روی چیزی واقع شدن. در این‌صورت تمایز این واقعیت از واقعیت ایجابی متناظرش در یکی از مقومات آن‌ها (وجود کتاب و عدم کتاب) است.

بر اساس این دیدگاه، صادق‌ساز هر گزاره‌ی سالبه‌ای واقعیتی است که آن گزاره صرفاً درباره‌ی آن است، بر خلاف نظریه‌ی آرمسترانگ که در آن همه گزاره‌های سالبه توسط یک صادق‌ساز تمامیت دار صادق می‌شد؛ که خلاف شهود است. به عبارت دیگر در این دیدگاه بر خلاف نظریه‌ی آرمسترانگ، گزاره‌های سالبه صرفاً یک صادق‌ساز تمامیت‌دار ندارند بلکه هر گزاره‌ای صادق‌ساز متناسب با خودش را دارد.

همچنین در این نظریه، واقعیت‌های عدمی نقشی مستقل از اجزای مقوم خود دارند. مثلاً این واقعیت را در نظر بگیرید: عدم درپوش روی کتری. به نظر می‌رسد که این واقعیت سبب دیر به جوش آمدن کتری است و این نقش علی قابل فروکاست به عدم درپوش و وجود کتری نیست.

در این نظریه بر خلاف دیدگاه مبتنی بر غیاب، که صادق‌ساز گزاره‌های سالبه را غیبت واقعیت‌ها می‌دانست، صادق‌ساز گزاره‌های سالبه از سنخ واقعیت بوده (واقعیت منفی) و لذا

بر خلاف غیاب که نحوه‌ی تحقق آن مجهول و صحتِ انتسابِ تحقق داشتن در جهان به آن مشکوک به نظر می‌رسد؛ هویتی قابل قبول‌تر به نظر می‌آید. به علاوه در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه مبتنی بر قطبیت و دیدگاه بارکر و جگو (Barker & Jago, 2013)، این‌طور نیست که هر شیء و هر ویژگی تشکیل یک واقعیت دهند. اگر شیئی ویژگی‌ای را نداشته باشد دارای هیچ رابطه‌ای با آن ویژگی نیست (حتی به نحو منفی) بلکه عدم آن شیء است که با آن ویژگی رابطه دارد.

۹. جمع‌بندی

در این مقاله بعد از معرفی مختصر رابطه‌ی صادق‌سازی، به معرفی مسئله‌ی صادق‌ساز گزاره‌های سالبه که حداکثرگرایان با آن مواجه‌اند پرداختیم. در ادامه مروری کردیم بر برخی از مهم‌ترین پاسخ‌های این مسئله که مبتنی بودند بر: تمامیت واقعیت‌ها، قطبیت واقعیت، غیاب و واقعیت‌های منفی بنیادین و در هر مورد اشاره‌ای کوتاه به اشکالات آن نظریه داشتیم. سپس به معرفی دیدگاهی نو در باب واقعیت‌های منفی، مبتنی بر تحقق اعدام مضاف، پرداختیم و سعی کردیم که تبیینی از واقعیت‌های منفی، به عنوان صادق‌ساز گزاره‌های سالبه، ارائه دهیم که دچار اشکالات پاسخ‌های پیشین نباشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این جا گزاره‌های ترکیبی مورد نظر است. از آن‌جا که گزاره‌های تحلیلی به سبب معنا و ساختاری که دارند صادق بوده و درباره‌ی جهان نیستند لذا به نظر می‌رسد صادق‌سازی هم درجهان ندارند.
۲. اصل صادق‌ساز، نظریه‌ای درباره‌ی صدق نیست. اما بسیاری معتقدند که این اصل از نتایج نظریه‌ی مطابقتی صدق است. (Armstrong, 1997, 14) و همچنین درباره‌ی ناسازگاری این اصل با نظریه‌های انقباضی صدق از جمله نظریه‌ی زیادتی صدق رجوع کنید به: (Vision, 2005). در این مقاله نظریه‌ی مطابقتی صدق مفروض است و نسبت بین اصل صادق‌ساز و سایر نظریات صدق و لوازم آن خارج از این پژوهش است.
۳. اینکه ماهیت رابطه‌ی صادق‌سازی چگونه است، محل بحث‌های فراوانی است؛ از جمله نگاه کنید به: (Lowe & Rami, 2009). ولی قدر مشترک این است که تحقق صادق‌سازها به نحوی از انحاء صدق گزاره‌های مربوطه را ضروری می‌کنند.

۴. البته بحث از گزاره‌های تحلیلی خارج از این پژوهش است. لذا دیدگاهی را که بر اساس آن هر گزاره‌ی ترکیبی نیازمند صادق‌ساز است نیز "حداکثرگرایانه" می‌نامیم.
۵. از آن‌جا که آرمسترانگ اصطلاح وضعیت (state of affairs) را معادل با واقعیت (fact) به‌کار برده؛ در این نوشته بین این دو اصطلاح فرقی نگذاشته‌ایم و آن‌ها را به جای یکدیگر به‌کار می‌بریم.

6. (Armstrong, 1997), (Armstrong, 2004)

۷. البته ممکن است اشکال شود که اصل لایب‌نیس درباره‌ی اشیاست و نه واقعیت‌ها. در این صورت با استدلالی مشابه استدلال فوق می‌توان گفت که "عدم خودکار" غیر از "عدم کتاب" است چراکه اولی ویژگی "قابل جمع بودن با وجود خودکار" را ندارد در حالی که دوم این ویژگی را دارد و لذا براساس اصل لایب‌نیس این دو غیر هم هستند و از آن‌جا که مقومات دو واقعیت مذکور در متن متمایز هستند؛ آن دو واقعیت نیز متمایز خواهند بود.

کتاب‌نامه

نبویان، محمدمهدی، ۱۳۹۵، جستارهایی در فلسفه اسلامی (مشمتمل بر آرای اختصاصی آیت‌الله فیاضی)، قم: انتشارات حکمت اسلامی.

- Armstrong, D. M., 1997, *A World of States of Affairs*, Cambridge: Cambridge University Press.
Armstrong, D. M., 2004, *Truth and Truthmakers*, Cambridge: Cambridge University Press.
Barker, S. and Jago, M., 2012, "Being Positive About Negative Facts", *Philosophy and phenomenological Research*, Vol. 85, No. 1, pp. 117-138.
Beal, J. C., 2000, "On Truthmakers for Negative Truths", *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 78, No. 2, pp. 264-268.
Cameron, R., 2008a, "How to be a Truthmaker Maximalist", *Noûs*, Vol. 42, No. 3, pp. 410-421.
Cameron, R., 2008b, "Truthmakers, Realism and Ontology", *Royal Institute of Philosophy Supplement*, 62, pp. 107-128.
Demos, R., 1917, "A Discussion of Certain Types of Negative Propositions", *Mind*, Vol. 26, No. 102, pp. 188-196.
Jago, M., 2013, "The Cost of Truthmaker Maximalism", *Canadian Journal of Philosophy*, Vol. 43, No. 4, pp. 460-474.
Kukso, B., 2006, "The Reality of Absences", *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 84, No. 1, pp. 21-37.
Lowe, E. J. and Rami, A. (eds.), 2009, *Truth and Truth-Making*, Stocksfield, UK: Acumen.
Martin, C. B., 1996, "How it is: Entities, Absences and Voids", *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 74, No. 1, pp. 57-65.

- Molnar, G., 2000, "Truthmakers for Negative Truths", *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 78, No. 1, pp. 72-86.
- Russell, B., 1985, Edited by David Pears, *The Philosophy of Logical Atomism*, Chicago: Open Court.
- Schaffer, J., 2008, "Truth and Fundamentality: On Merricks's Truth and Ontology", *Philosophical Books*, Vol. 49, No. 4, pp. 302-316.
- Schaffer, J., 2010, "The Least Discerning and Most Promiscuous Truthmaker", *The Philosophical Quarterly*, Vol. 60, No. 239, pp. 307-324.
- Vision, G., 2005, "Deflationary Truthmaking", *European Journal of Philosophy*, Vol. 13, NO. 3, pp. 364-380.